

ترجمه‌ای از دو شعر

Tragedy Interpreted

ترجمان فاجعه

What could the stage say

صحنه چه می‌تواند گفت

Devoid of cast and play?

به هنگامی که از بازیگر و بازی تهی است؟

Here, Beauty absolute is not desiderated

این‌جا مطلق زیبایی به کار نیست

for even the wall-paper need be beautiful

که کاغذ دیوارپوش نیز می‌باید زیبا باشد.

In the absence of man

در غیاب انسان

There is no identity to the world.

جهان را هویتی نیست.

In the absence of history

در غیاب تاریخ

Art

هنر

is coquetry indolent and carefree.

عشوۀ بی‌عار و دردی‌ست.

Tight lips

دهان بسته

are the delusive terror of being betrayed.

وحشت فریبکار از لو رفتن است.

Fettered hands

دست بسته

hindering man in his miraculous deeds.

بازداشتن آدمی ست از اعجازش

Spilt blood

خون ریخته

is honor thrown in trash

حرمتی به مزبله افکنده است

the expense of full-bellied. voracity.

ما به ازای سیرخواری شکمبارهی

Art is a faithful Witnessing

هنر شهادتی است صادقانه.

A light interpreting the tragedy

نوری که فاجعه را ترجمه می‌کند.

so man would retrieve his profaned dignity

تا آدمی حشمت موهوش را باز شناسد.

light

نور

bat...

شبکور...

light

نور

bat...

شبکور...

light

نور

bat...

شبکور...

light

نور

bat...

شبکور...

Translated[™] by: Reza Parhizgar

احمد شاملو

Coastal Visit

(I)

دیدار ساحلی

(۱)

Rain on the seashore is the bitter

باران کنار دریا بوتیمار است

...

on the seashore

باران کنار دریا می‌گرید

The rain weeps

از بیم آنکه روزی

Lest this huge spring of tears Might some day dry

این چشمه عظیم‌گریه شود خشک و خاکسار

و خشک و خاکسار شود

And gang dry the huge passion for weeping in the bitter.

شور عظیم‌گریه در بوتیمار

...

Rain on the seashore

باران کنار دریا

Is the uncanny architecture of the heron

معماری غریب حواصیل است

When it diagonally descends the rocks

- وقتی اریب می‌آید از صخره‌ها فرود

And keeps sticking its inelegant beak into soaked sands

و نوک بی‌قواره خود را پی‌درپی

His long shadow disturbed by unruly waves

در ماسه‌های خیس فرو می‌برد

And the winds continually upsetting his equilibrium.

و سایه بلندش

در موج‌های سرکش می‌آشوبد و بادهای تعادل او را مدام به هم می‌زنند.

Rain on the seashore

باران کنار دریا

Is the architecture of the poet's disconcerted thought.

معماری خیال‌پریشان شاعر است.

...

Man on the seashore

انسان کنار دریا شکل الهه‌ای است

Is like a goddess

- عریان و خیس و تاریک -

Naked, drenched and dark

که روی تخته سنگ سیاهی دو زانو نشسته

Kneeling on a black slab of rock

و آب‌های دور جهان را می‌باید

Watching the far waters of the world

بی‌آنکه انتظار آمدن هیچکس

His glistening soaked hair fluttering in the wind

گیسوی خیس و شفافش را

Awaiting no one's return.

به اهتزاز در آرد

Translated by: Reza Parhizgar

منوچهر آتشی